



● استاد حسین مسعود:

آرزو دارم سالهای آخر عمرم را در کرمان زندگی کنم

اشاره:
استاد حسین مسعود از هنرمندان قدیمی و با سابقه کرمانی است که در زمینه هنر نوازندگی و نیز ساختن سازهای مختلف به درجه ممتاز استادی رسیده است. کیفیت کار استاد مسعود را استادان بی نظیری مانند استاد احمد عبادی، استاد علی تجویندی و استاد جلیل شهنواز تانید و گواهی کرده اند.
علاوه بر مهارت های هنری، استاد مسعود از خصائل نیکو و اخلاقی انسانی برخوردار است. استاد حسین مسعود در حال حاضر ۶۸ سال سن دارد و در تهران زندگی می کند اما با تمام وجودش به مردم زادگاه خود کرمان عشق می ورزد و همواره در صدد یافتن فرصتی است تا دوباره به زادگاه خویش بازگردد و چنانچه مسؤولان محلی امکانات لازم را برای ادامه فعالیت هنری نامبرده به وجود آورند، استان کرمان به خواست خداوند از وجود این هنرمند با ارزش بهره های فراوان خواهد برد و شاگردان ممتازی در این زمینه هنری تربیت خواهند شد. گفتگوی زیر را از شماره شانزدهم ماهنامه ادبستان برگزیده ایم و امیدواریم بتوانیم تمامی آن دسته از اندیشمندان و هنرمندان کرمانی را که در حال حاضر در زادگاه خود اقامت ندارند به خوانندگان و علاقمندان معرفی کنیم.



زندگی ما پر از نشیب و فرازهای فراوان بوده، در سال ۱۳۱۱ که در سیرج کرمان زندگی می کردم، بر اثر بروز سیل تمام هستی خانوادگیمان از بین رفت و من یا پدرم دست خالی به کرمان آمدم. پس از یکسال مادرم در سن ۲۵ سالگی به مرض سیکته قلبی درگذشت و ما از نعمت داشتن مادر محروم شدیم. چون پدرم آدم سخت کوش، پرکار و مهربانی بود، با کمک مرحوم مادر بزرگم به تربیت من و خواهر و برادرم همت گماشت و از هیچگونه فداکاری فروگذاری نکرد و به خاطر ما تا آخر همسری اختیار نکرد. ما همه سحرخیز بودیم و کارها در خانه تقسیم شده بود. فقط کار بود و تحصیل. پدرم به هنر و هنرمندان احترام می گذاشت و به آنها علاقمند بود. در منزل ما از هر صنف هنرمندی رفت و آمد می کرد. بدین لحاظ من هم به نقاشی و خط و موسیقی علاقمند شدم. پس از اتمام تحصیلات وارد خدمت آموزش و پرورش شدم و ۹ سال به دبیری در دبیرستانهای بندرعباس، ۴ سال در کرمان و بعد هم به دبیری دبیرستانهای تهران مشغول بودم و عاقبت در سال ۱۳۵۳ بازنشسته شدم. اما زندگی هنری من از سن هشت سالگی آغاز شد. از تکه ای تخته و قطعه ای سیم برای خودم سازی ساختم. مورد تشویق پدرم و دوستان کوچکم قرار گرفتم و برای دومین بار از کاسه مسی و دسته چوبی و پوست، ساز دیگری ساختم که صدایش از ساز اول زیادتر بود و همینطور به این کار ادامه دادم. سازهای دیگری ساختم. چون پدرم علاقمند به امر هنر بود، به علاقه من بی برد و برایم استاد و معلم گرفت. و در اوقات بیکاری و تعطیلات تابستان مشغول کار شدم. در شهر ما سه نفر ساز می ساختند و من هر وقت از دکان آنها رد می شدم، مدت ها توقف می کردم تا کار آنها را تماشا

□ قبل از اینکه سئوالات را شروع کنیم، ذکر نکته ای را ضروری می دانیم و آن اینکه سازندگان ساز در کشور ما واقعا مظلوم واقع شده اند در صورتی که بخش مهمی از هنر نوازندگان خوب و چیره دست، در ساز خوبی نهفته است که دستهای هنرمندان سازنده ساز آن را آفریده، و همانطور که نوازنده هنرمند و شورآفرین به جماعت مشتاق و علاقمند معرفی می شود، باید سازندگان چیره دست و توانای ساز نیز از شهرت و ناموری بهره مند گردند. به هر حال ضمن قدردانی از شما و دستهای هنرمندان که امکان هنرآفرینی را به نوازندگان موسیقی ایرانی می بخشند می خواهیم که قدری از شروع فعالیت های هنریتان برای ما بگویید.

■ به نام خداوند هستی بخش دانا و توانا و بینا، این گفتگورا با مجله وزین ادبستان با گزیده ای از اشعار همشهری محترم کرمانی ام، مرحوم علی اکبر رجائی (امید) آغاز می کنم. روحش شاد و خداوند بیامرزدش؛ آنکه ما را از عدم کرده پدید هر کسی را بهر کاری آفرید رزق او را هم بدان وابسته کرد هر که راضی نیست خود را خسته کرد اولاً باید عرض کنم اگر کلمات «من» در این گفتگو به کار می رود، «من» دستوری است، وگرنه انشاء الله «متبت» می در کار نیست. برای اولین دفعه که می خواستند با من مصاحبه کنند، من مایل نبودم. به دلیل اینکه گمان می کردم را ترجیح می دادم ولی به امر استاد بزرگوار آقای قنبری و چند تن از دوستان باذوق و هنرمند قبول کردم و زندگی نامه خانوادگی و هنری خودم را شرح دادم. به هر حال خودم را قابل نمی دانم. نام حسین و نام خانوادگی ام مسعود است. در کرمان در سال ۱۳۰۴ متولد شدم.

کرمان

گواهی میشود

آقای حسین محمود نبرجوی طب مبارک نظر متقیم

اینجانب احمد مبادی جهت تمییس دوره کار تار

بکار ادامه داده پایان و کارش مورد تأیید است

کتم و لذت ببرم. سرانجام چون به علاقه من پی بردند، بعد از آن که پدرم با آنها گفتگو کرد، مرا پذیرفتند و کارهای تمیز کردن مغازه و آب آوردن از آب انبار و خرید نان و جارو کردن را به من واگذار کردند. پس از چندی به جای جارو کشی و آب آوردن، صاف کردن میخهای آهنی کج را به من محول کردند! مرتب چکش را روی انگشتانم می زدم و بعد از چندی تراشیدن چوب را با تیشه شروع کردم. از همان موقع من به تیشه زدن عادت کردم و اکنون هم تمام کارهایم را با تیشه درست می کنم که این خود شگرد خاصی دارد.

□ به چه ابتکار خاصی طی سالها تمرین و ممارست دست یافتید؟
■ باید دید و قضاوت کرد که ساختن تار و سه تار یک تکه را می شود یا یک تیشه معمولی و چند عدد تیشه مخصوص که خودم پس از زحمات زیاد، زوایای مناسب آن را پیدا کردم و برای مکانهای مخصوص به کار می رود، ساخت یا نه؟ من از زنده معمولی استفاده می کنم و ابزار کار من همه اش به اصطلاح سنتی است و نه ماشینی. من بعد از تمرین های زیاد قادر شدم که کاسه سه تار یک تکه را با قطر سه میلی متر بسازم، بدون هیچ گونه ترک خوردگی، و البته این قبیل موفقیتها را همواره از لطف خداوند می دانستم و این شعر را همیشه با خودم تکرار می کنم:
خدایا هر چه دارم از تو دارم. به غیر از تو مددکاری ندارم.
تا به حال سعی کرده ام هر کاری را که انجام می دهم بر اصول صحیح استوار باشد.

□ شما نوازندگی هم می کنید؟

■ ساز زدن را رسماً از ۱۲ سالگی نزد استاد «اکبر خان نوایی» که از شیراز به کرمان آمده بود، شروع کردم. استادم خوب بود و به دستگاههای موسیقی کاملاً آشنایی داشت ولی نت نمی دانست. گوشی یاد می داد. چون علاقه ی زیادی داشتم فراگیرم خوب بود، ایشان پس از چندی مرا برای تدریس شاگردان مبتدی انتخاب کرد. این کار باعث تشویق من شد، ضمناً نت را هم نزد یک نفر دیگر که در موزیک کرمان درس می داد، آموختم.

در ضمن ساختن تار و سنتور را آغاز کردم. تعدادی سنتور ساختم که مورد توجه قرار گرفت. اما سنتور مرا راضی نمی کرد. ساختن تار و سه تار را دنبال کردم. باید بگویم چون کار تدریس من در دبیرستانها زیاد بود، وقت کم می آوردم. برای تدریس باید مطالعه می کردم. بیشتر شبها را بیدار بودم. خستگی رنجم می داد. اما علاقه به کار این عادت را در من ایجاد کرد که کم بخوابم و زیاد کار کنم و این، عادت همیشگی من شده است:

ما زنده از آنیم که آرام نگیریم موجب که آسودگی ما عدم ماست.
و از خداوند می خواهیم که در این راه موفقم بدارد.

□ انشاءالله... تا به حال چه سازهایی ساخته اید؟ آیا می توانید به

خاطر بیاورید که چند ساز ساخته اید؟

■ من تولید زیادی نداشته و ندارم. ساخته هایم بسیار ناچیز است. از طرفی برای نگهداری سازهایم مشغول جلدسازی هم شدم. کار مشکلی بود. اما به آن علاقه داشتم. و موفق هم بودم با آنکه این کار زیاد هم طالب داشت، ولی به توصیه دوستان دیگر آن را ادامه ندادم. چون می گفتند: تو برای این کار ساخته نشده ای ساز باید بسازی من هم به حرف آنها گوش کردم.

□ برای ساختن ساز کار چه استادی را الگو قرار دادید؟

■ در تار سازی الگوی استاد یحیی را انتخاب کرده ام و از اندازه های آن استفاده می کنم. باید بگویم تا به حال هر چه تار یحیی دیده ام یا تعمیر کرده ام، الگو و اندازه دقیق آنها را گرفته ام و جالب اینجاست که در همه ساخته های یحیی نسبت کاسه به دسته، ثابت است و با هم مو نمی زند و این خود دلیل بر استادی و خوب بودن کار این استاد است. من نیز این روش را به کار بردم و هنوز هم به کار می برم و به خواست خدا موفق هم هستم. البته ابتکاراتی هم از خودم به خرج دادم، ولی در شکل تار تغییری ایجاد نکردم. زیرا به نظر من بهتر از این شکل زیبا شکل دیگری نمی توان خلق کرد. فقط دسته و به اصطلاح سر پنجه را یک تکه ساختم و قدری جای گوشی ها را تغییر دادم که سیمها داخل سر پنجه به هم برخورد نکنند. در بعضی از کارهایم سیم گیر را داخل کاسه بردم. زحمت زیادی دارد، ولی استحکام آن بیشتر است.

الگوی سه تار ترکی را از سه تار مرحوم عشقی شاگرد سید جلال و الگوی سه تار یک تکه را از سه تار مرحوم حاج طاهر انتخاب کردم. و از کارهای علی محمد صفائی و مفتاح السلطان سود برده ام و نیز در ساخت تار از کارهای استاد فرج الله و عباس صنعت و جعفر صنعت بهره گرفتم. خلاصه از کار تمام اساتید گذشته گل چین کردم. چون آنها زحمات فراوانی کشیده و کارهای گرانبهایی برای این هنر به یادگار گذاشته اند. برای من هم کیفیت کار مهم است و نه کمیت. همیشه در جستجوی استادانی بوده ام که از آنها قبض ببرم و کار بیاموزم. چون بیشتر رشته های نجاری را فرا گرفته ام، تقریباً کار برایم آسان است به نواختن چند ساز هم آشنائی دارم. سه تار و تار و عود می زنم. به نواختن بیشتر سازهای سنتی ایرانی وارد هستم. این خود کمک بزرگی است در جهت بهتر شدن کارم. از انتقادهای به جا هم اصلاً بدم نمی آید. انتقادهای بیجا را هم تحمل می کنم. چون سلیقه ها مختلف است. همیشه با دوستان هنرمندم مشورت می کنم و از تجربیات و زحمات آنها استفاده می کنم.

وقتی که به تهران منتقل شدم، به کارهای هنری ام ادامه دادم اما اظهار وجود نمی کردم. چون خودم را قابل نمی دانستم و چون به نواختن ساز بسیار علاقمند بودم و می بایست برای تکمیل آن اقدام می کردم آرزوی دیدار استادان بزرگ را داشتم. خداوند کمک کرد و با استاد احمد عیادی، استاد بی نظیر و بی همتای سه تار آشنا شدم، ایشان با خوشرویی مرا پذیرفتند و نهایت مرحمت را نسبت به من روا داشتند و مدتها شاگرد ایشان بودم. دست خطی هم در این باره مرحمت کردند که روی چشمم جا دارد. هنوز هم گاهی از وجودشان استفاده می کنم. خداوند تمام هنرمندان بزرگ را زنده بدارد. نوارهای سلوی ایشان همیشه انسجام بخش کارهای من در نوازندگی و سازندگی است. مدتی هم خدمت استاد حاجی اکبرخان شهنازی تمرین کردم خداوند رحمتشان کند. آنچه موسیقی اصیل و سنتی ایران دارد از همین خانواده ی هنر دارد که در رأس آنها مرحوم میرزا عبدالله استاد تار و سه تار قرار داشت. خداوند پیامرزدشان از جمله کسانی که باعث تشویق من شدند استاد بزرگوار و بی مانند، آقای علی تجویدی هستند که همیشه راهنمایی شان راه گشای من بوده و هست. و همواره از ایشان سپاسگزارم.



آقای مهندس سعید تجویدی که هنر را از پدر و خانواده خود به ارث برده، نزد اینجانب در سازسازی کارآموزی می کند و اکنون کارش در حد کمال و مورد تأیید اینجانب است. امیدوارم در زندگی و کارش موفق باشد. از دیگر کسانی که مدتی نزد اینجانب کارآموزی کرده، آقای مسعود سالاری است. که قبلاً قلمدانهای ارزشمندی ساخته و در همین رابطه، مدتی هم در دانشگاه الزهرا استاد تدریس هنر بوده و اکنون به سازسازی روی آورده است و در حال حاضر از محضر استاد بی همتا و بی نظیر آقای قنبری مهر کسب فیض می کند. همیشه از استادان معظم استدعا کرده ام که نواقص کارهایم را گوشزد کنند. مثلاً استاد محترم و بی نظیر تار استاد جلیل شهناز کارهایم را امتحان کرده اند و تذکراتی داده اند که من روی کارهایم پیاده کرده ام و بسیار مؤثر و بجا بوده و از ایشان ممنونم.

□ چه تحولی در ساختمان تار به وجود آمده است؟

■ درباره تاریخ پیدایش تار اطلاع صحیحی در دست نیست و مخترع آن را هم نشناخته اند. هر کسی حدس و گمانی می زند که مورد قبول نیست. اما براساس تحقیقاتی که آقای خالقی نموده و شرح آن در کتاب سرگذشت موسیقی ایران آمده است، تاریخ پیدایش تار به دوران شاعر مشهور فرخی سیستانی برمی گردد، آن هم به مصداق این شعر: هر روز یکی دولت و هر روز یکی غز / هر روز یکی نزهت و هر روز یکی تار «غز» و «نزهت» هم به احتمال قوی دو آلت موسیقی بوده اند. گمان می رود در اواسط دوران صفویه از این ساز استفاده شده باشد چون در نقوش دوران صفویه به بعد از شکل آن چیزی دیده نشده است و دیگر اینکه این ساز در هیچ کشور دیگری با این خصوصیت مشاهده و ساخته نشده و مورد استفاده هم قرار نگرفته است. فقط تار آذربایجانی کمی شبیه به آن است اما تفاوت های بسیار هم دارد. هم از نظر تعداد سیم و هم از نظر پوست و پرده و خړک.

تحولی که در این ساز به عمل آمده صرفاً به خاطر شکل ظاهری آن نیست، بلکه تغییر در ارتفاع کاسه تار است. چون این ساز قبلاً برای نواختن توسط نوازنده به صورت ایستاده یا نشسته روی بغل و سینه قرار می گرفته، برای سهولت نواختن ارتفاع تار را کم می گرفتند که مانعی برای نوازندگی ایجاد نکند، اما وقتی آن را بروی زانو قرار دادند، ارتفاع آنرا زیاد کردند تا به صورت امروزی درآمده است. تار اول ۵ سیم داشته که بعداً کامل تر شده است. و علت آن به سه تار برمی گردد. «مشتاق» یک سیم به سه تار اضافه نمود و مرحوم درویش خان - استاد تار و سه تار - که از شاگردان مرحوم استاد بزرگ میرزا عبدالله بود، از روی سه تار یک سیم نیز به تار اضافه کرد و هم اکنون تار دارای شش سیم است و طنین بیشتری پیدا کرده و می توان آن را به گونه های متفاوتی کؤک کرده آنچه مسلم است این ساز از زمان قاجار به جزو سازهای متداول درآمده و البته همواره یکی از ارکان موسیقی سنتی ایران بوده است. استادان بی نظیری چون مرحوم شادروان شاه ولی پدر آقا علی اکبر و آقا غلامحسین برادرزاده آقا علی اکبر که اهل فراهان و فارس زبان بودند تکنیک نوازندگی این ساز را تکمیل بخشیدند. خصوصاً دو فرزند آقا علی اکبر که از استادان بی همتای زمان خود شدند: مرحوم آقا «میرزا عبدالله» استاد بزرگ تار و سه تار و نیز استاد آقا «حسینقلی» استاد بزرگ تار، که به ترتیب پدر و عموی استاد احمد عبادی استاد بی همتای سه تار هستند. استاد عبادی نیز ابتکارات و ابداعات زیادی در نواختن سه تار به وجود آوردند و نوازندگی سه تار را از یک نواختن خارج کرده و به اوج رسانیدند به حدی که خارج از توصیف است و بیان من قاصر است. ایشان در بالا بردن و نگهداری کیفیت موسیقی سنتی اصیل ایرانی و تنظیم ردیفها به وسیله مرحوم میرزا عبدالله که امروزه راه گشای استادان و هنرجویان است، زحمات فراوان و طاقت فرسای متحمل شده و ما اکنون هر چه داریم از آنها است.

□ از سازندگان بزرگ قدیمی بگوئید:

■ ببینید. امثال کسانی که نامشان را آوردم باعث تشویق سازندگان تار و سه تار شدند، تا جایی که به شدت ترقی کرده و باعث ظهور استادانی بی مانند مثل استاد فرج الله یحیی شد. استاد بزرگ سازنده تار که به قول همه استادان اهل فن ساختن تار به او (یحیی) و مهر او ختم شده و دیگران دنباله رو او هستند. یحیی شاگردانی تربیت کرد به نام عباس صنعت و شاگرد و برادرش جعفر صنعت که هر دو تارسازان ماهری بودند.

از استادان دیگر «نریمان» بود که در ساختن «عود» استاد یحییای زمان بود. او بهترین و زیباترین عودها را ساخته است. سه تار و تنبور و چگورهای نریمان مشهور و کمیاب است. او کلیه سازهای دیگر ایرانی را هم (مانند قانون، سنتور و تار) می ساخت. و در درگیری و وصالی از نواغ زمان و کم نظیر بود. روانش شاد و یادش بخیر باد. من از تجربیات این استاد هم واقعا بهره برده ام.

□ اگر ممکن است قدری راجع به نحوه ساخت تار توضیح دهید.

■ هزاران نکته می باید که تا سازی شود سازا تار تشکیل شده از ۹ قطعه چوب. کاسه آن دو تکه است از چوب توت.... □ چرا چوب توت؟

■ برای اینکه چوب توت را کمتر موریانه می خورد و خلل فرج زیادی دارد. در اثر املاحی که در چوب توت موجود است، به مرور زمان در مقابل نور، خوش رنگ می شود، البته در صورتی که به این چوب زیر رنگ نزنند. استادان از چوبهای دیگری هم تار ساخته اند که نتیجه مطلوب نداده است. صدای تازی که از چوب توت ساخته شود با بقیه متفاوت است. دسته و سر پنجه تار را هم از چوب گردوی بدون گره می سازند که هم بادوام است و هم خوش رنگ و چوب روی دسته را هم معمولاً از چوب فوفل که سیاه رنگ است، انتخاب می کنند و استخوانهای روی دسته باید از استخوان قلم شتر به عمل آورده شود و جری آنرا بگیرند. سیم گیر پشت کاسه و جاسیمها جلوی سر پنجه قرار دارد که از آنجا سیمها به گوشی ها می رود و خړک هم که روی پوست قرار می گیرد، از شاخ قوچ کوهی ساخته می شود. این قطعات را باید با دقت و مهارت با چسب «گرم» به هم بچسبانند بعضی ها از چسب سرد استفاده می کنند که بنده آن را تأیید نمی کنم. اگر دسته و سر پنجه یک تکه درست شده باشد، تار از چهار قطعه چوبی تشکیل می گردد که بقیه تا ۹ تکه مربوط به سر پنجه است.

و نیز باید توجه داشت که در بعضی از شهرستانهای ایران، استادانی هستند که کارهایشان واجد اهمیت فراوان است که باید شناخته شوند. مثلاً در شهر اصفهان - شهر صنعت و هنر - آقای «جواد جابجی» که از استادان چوب شناس و صاحب مدرک در رشته چوب شناسی هستند و مدتها این رشته را تدریس می کردند. مدت زیادی است که مشغول ساختن کلیه وسایل موسیقی هستند و در این کار نیز استادند و کارهایشان مورد قبول کلیه استادان این فن قرار گرفته است. تار و سه تار و سنتور و کمانچه را بسیار زیبا و خوش صدا می سازند و اخیراً که اینجانب به اصفهان رفتم و به دیدار ایشان نایل شدم، مشغول ساختن قیچک بلوچی بودند. من هم از وجود نامبرده بهره مند شدم.

□ برای بهتر نواختن و نگهداری از ساز چه باید کرد؟

■ با تحقیقات و تجربیاتی که در این مدت ۵۲ سال کار و کوشش و زحمت برای هنر سازسازی سنتی بکار برده ام و با ملاقاتهایی که با استادان سازنده ساز و استادان نوازنده داشته و دارم، از هر کدام نکته هایی آموخته و آنها را به کار بسته ام تا توانسته ام به لطف و کمک خداوند کارهایی ارائه دهم که مورد قبول و تأیید استادان محترم قرار گیرد. لازم دانستم بگویم که هنوز هم این تحقیقات ادامه دارد و نیز باید

گو ای می شو
 که آقای حسین مسعودی فرزند ارشد سالیان دارد
 ساختن تار و سه تار اشتغال دارند و پارچه ها
 فراوانند در این رشته تخیل شده و با تجربات و تفریق
 بکسب ساختن این دو ساز ملی اند و خسته اند امروز
 در این شهر مرتب استادی که رسیده اند همین باید اضافه
 کرد که ایشان در تار و سه تار هم سرشان
 و بعد از آن فرادان می باشد
 حسین مسعودی علی گویدی حسین مسعودی

شل کنید و باز بعداً آن را کوک کنید. همچنین این عمل را برای عود بکار
 ببرید. چنانچه خدای نکرده ساز شما بشکند بلافاصله باید آنرا به استاد
 تعمیرکار مجرب بدهید تا روی اسلوب صحیح سازتان را مرمت نماید. سر
 خود کار تعمیر را بعهده نگیرید و چسب لای درز آن نکنید که این خلاف
 است و بعداً برای تعمیرکار، ایجاد اشکال می کند. در موقع تمرین با
 سازتان بهتر است از آستین مخصوص که دو سر آن کش دارد استفاده
 کنید تا عرق دست، ساز شما را خراب نکند. باید بگویم اینجانب از زمان
 کودکی تا به حال همیشه در پی آموزش و کار سخت و تمرین بوده و هنوز
 هم هستم. اولاً درس خواندن را بر کارهای هنری ترجیح می دادم و در کار
 هنری نیز سخت کوش بودم و دقیقه ای از کار غافل نبودم و وقت را هدر
 نمی دادم. هر جا محلی برای آموختن بود با کمال علاقه در آن شرکت
 می کردم. مثلاً درس عربی را اول نزد مرحوم آقا شیخ محمد باقر نشاط و
 بعداً نزد استاد بزرگوار و دانشمند مرحوم محمد جواد آموزگار که
 کلاستان ساعت ۴ صبح تشکیل می شد می خواندم و خط را نزد مرحوم
 علی اصغر مشاق و مرحوم شجاع دیوان بافتی تعلیم گرفتم و نقاشی قالی
 را هم نزد استاد علی اصغر و استاد اکبر بهارستانی فرا گرفتم. اکنون
 اسلیمی های روی کاشی کارهای ماهان و خطوطی از قبیل ۱۲ بند
 محتشم کاشانی در کرمان، کار اینجانب است که کاشیهای آن را استاد
 کاظم کاشی تراش فرزند حاجی استاد علی معمار کاشی تراش تراشیده
 است. این پدر و فرزند شاگردانی تربیت کرده اند و در مرمت کاشی
 کارهای قدیمی ایران سهم به سزائی دارند. خداوند موفقشان بدارد و نیز
 کار صحافی سنتی را فرا گرفتم و آنرا در مرمت و بازسازی کتب مذهبی
 خصوصاً قرآن کریم به کار گرفته ام و از این راه هیچ گونه پاداش دنیوی
 قبول نکردم و از خداوند پاداش اخروی خود را خواستارم. نمی خواستم
 از کارهایی که انجام داده ام، ذکری به میان آورم، ولی این مطالب را برای
 جوانانی که تشنه کار و کوشش در راه خداوند و خلق خدا هستند گفتم تا
 بدانند که به هر شکلی می توان خدمت کرد و در پی پاداش دنیوی نبود.
 این شعر ورد زبان من است.

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن

بدمی یا درمی یا قلمی یا قدمی
 و من این خصیصه را از خانواده خود به ارث برده ام.

□ استاد، حرف خاصی دیگری ندارید که بگویید؟

■ تا اینجا آنچه به نظرم رسیده و به یاد داشتم، گفتم. امید است
 توانسته باشم خدمتی بکنم، نکته قابل توجه اینکه اگر هنرآموزی بخواهد
 وارد کار هنری شود، باید تمام جهات را بررسی نماید. و کار هنر مناسب با
 ذوقش را انتخاب کند و بعد از آن در جستجوی استاد ورزیده و کارکننده
 باشد تا نیروی او هرز نرود. گفتنی ها و نقایص را استادان ذکر کرده اند.
 اگر مصلحت باشد برای بالا بردن کیفیت و سطح دانش موسیقی سنتی
 و ساخت وسایل مربوط به آن در شهرستانهایی که از این حیث فقیرند،
 زیر نظر مقامات ذی صلاح ترتیبی داده شود که آنها هم از این جهت
 بهره مند شوند. هستند کسانی که سر خود و بدون معلم کار می کنند و
 نیرویشان هدر می رود و چون استاد ندارند به بیراهه می روند و این خود
 برای هنردوستان شهرستانی سرخوردگی به دنبال می آورد. آرزو دارم
 چنانچه توانی باشد و اگر عمرم کفاف دهد به زادگاهم - کرمان - بروم و در
 همان جایی که کارم را آغاز کرده و از آن صدها خاطره دارم به تعلیم و
 ادامه کار بپردازم. تا خداوند چه مقرر کرده باشد...

□ امیدواریم خداوند توفیقشان دهد. به خاطر پذیرایی گرم و
 صمیمانه ای که از ما کردید، به خصوص برای تواختن قطعات زیبایی با
 تار، سه تار و عود، از شما تشکر می کنیم.
 ■ من هم تشکر می کنم.



کرمان